

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محک باستانی

۱۱/۰۲/۲۷

پاسخ به آقای باقی سمندر سخن گوی سایت گفتمان

(۳)

آقای باقی سمندر!

شما که نادان هستید ولی به کسانی که از شما شناخت نداشته باشند، گویا رند و چالاک به نظر خواهید آمد درحالیکه آنها غافل اند از اینکه شارلتان های خزیده در پشت سایت گفتمان - که خودریشه در بطلان قوای اشغالگرو استخبارات غربی دارند - در لحظه ای که ایجاب می کند، رخ صحبت را به سوی دیگری می چرخانند. این درست چیز نیست که در وسط صفحه ۸ چرندیات منتشره ۱۷ فبروری شما در سایت گفتمان مشاهده می شود. عین چرخش بی مقدمه را من در نوشته ق. راشد هم متوجه شده بودم. بسیار ممکن است که ق. راشد به غیر از خود شما وجود نداشته باشد. به هر حال، شما خود می بینید که به مجرد ختم جمله تان راجع به اینکه چرا سید موسی عثمان هستی و محک باستانی درباره معبود جلال شما نمی نویسد، اینچنین مبحث زندان، شکنجه و استنطاق را به یک بارگی بازمی کنید:

۸. "تجربه تلخ افغانستان و پیش از افغانستان نشان داده است که قلمداد کردن و انواع شکنجه دادن و زندانی نمودن و کشتن تا حال از افغانستان دست نبرداشته است. همین حالا در افغانستان برای اعتراف گرفتن از متهم سویدیم امیتال و مشقات اش را ننتها تزریق مینمایند، بلکه توسط چای و نوشیدنی و خوردنی ها هم به فرد متهم میدهند و بعدن پیش رویش قلم و کاغذ می گذارند و میپرسند و جواب های خود را چنانچه مایل اند، میخوانند دریافت دارند." (۱)

به! به! آقای سمندر! شما اینهمه جنایات مروج در فرمانروائی امریکا در افغانستان را آگاه بودید و لی تا زمانی که نقاب شما و سایت گفتمان در مورد خوشخدمتی تان به صمدازهر از طرف آقای عثمان هستی و این قلم درانده نشده بود، آنهمه واقعیت های هولناک را برای خود نگه داشته بودید؟ للعجب! شخصی که خود سرانه و بدون کوچکترین تطابقی به واقعیت، خودش به خود لقب خنده آور "سرباز آزادی" را داده است، چگونه ممکن بوده که بر حذف آزادی آن زندانیان قربانی استنطاق با مواد کیمیایی، که مسلماً افغان های مظلوم ولی تسلیم ناپذیر افتاده در دام "طالب" و "تروریزم" اشغالگران و اداره مستعمراتی آنها است، سکوت نموده و هنوز هم به زعم خود گویا "سرباز آزادی" بلا نماز عه است. سؤال در این است که شما چگونه با این جزئیات از شیوه شکنجه و مواد مورد استفاده

جلادان عصر حکمرانی امریکا و متحدین که عصر "آزادی" ، "دموکراسی" و "ترقی و پیشرفت" در افغانستان است آگاه شدید؟ پاسخ به سؤال فقط می تواند یکی از این حالات باشد:

یا اینکه شما خود حاضر صحنه بودید و همه مسائل را با دقت و کنجکاوی از نظر گذشتانده و به حافظه سپردید، چون دوستی بی شائبه شما با یک شکنجه گر و جلادی چون صمداز هر و موجودیت عناصر کثیف پرچی (و خلقی) با عین صفات در ساختار قدرت استعماری فعلی در افغانستان ، این زمینه را برای شما به راحتی مساعد ساخته است تا شاهد اعمال زجر شکنجه هموطنان تان باشید ؛ یا اینکه در دوران خدمت در اردوی اشغالگران و مولود استعماری آن ، شاهد این اعمال شنیع به دست نظامیان فاشیست قوای ناتو و ایساف بوده اید ؛ و یا هم اینکه از زبان هم پیمانان جنایت پیشه تان اعترافات ننگین شان را شنیده ولی به پاس تعهد خائنانه تان با آنها همه چیزانزد خود نگه داشتید. ولی دونکته دیگر هم از گفتار شما که در بالا نقل شد استنتاج شده می تواند:

الف - این معلومات مرگزا را معبود دارا کو لائی شما صمداز هر- از روی آنچه خود بر قربانیان خود تطبیق نموده است - به شما حکایت نموده است تا شما برای تبرئه تدریجی وی از طریق نفرت زدائی و حساسیت زدائی ، این را هم ذهن نشین خوانندگان سایت گفتمان نمائید که این موضوع تنها شیوه عملکرد روس ها و نوکران شان در اعتراف گرفتن از مخالفان شان نبود بلکه ببینید که امریکا و متحدین هم به عین وسیله متوسل می شوند. در نتیجه نباید بر صمد از هر "بیچاره" سخت بگیرید زیرا آنچه را وی برای شکنجه و حصول اعتراف عملی می کرد ، امرکاملاً عادی و معمول بوده و نباید وی را مشخصاً مورد کدام اتهام قرار داد. اگر هدف آقای سمندر (درواقع تئوریسن های پشت پرده گفتمان) پیش نمودن چنین تبلیغات نباشد ، چرا یک بحث خارج از موضوع را بدون مقدمه و اشاره راه می اندازد؟

ب - با حکایت شیوه های مسموم سازی ، شکنجه و اعتراف گیری ، با داران امریکائی ، المانی و غیره و غیره تئوریسن ها و سیاسیون گفتمان و درپیش پای همه آنها ، آقای باقی سمندر ، می خواهند به مردم زهر چشم نشان بدهند که ای مردم سرکش اگر به قدرت فاشیستی ما سر تسلیم فرود نیاوردید و انقیادی را که به نام "آزادی" بر شما تحمیل می نمائیم پذیرا نشدید ، در آن صورت از قبل باید ملتفت باشید که چه شکنجه و عذابی انتظار تان را می کشد.

آقای سمندریه مانند "انسان" جهان دیده ای که از کام نهنگ زنده بیرون برآمده است ، چنین به زیر تاثیر قرار دادن اذهان مساعد به قبول جفنگ خود می پردازد:

" اگر من برای شما در مورد استنطاق بنویسم ، موهای جانتان راست می گردد ولی در کانادا ویا امریکا ویا اروپا".

آقای سمندر که وظیفه ایجاد خوف در ذهن خوانندگان باورمند به "صداقت" سایت گفتمان به وی سپرده شده ، بدون آنکه موضوع را دنبال کند ، جمله را نامکمل گذاشته و استدلال دیگری را باز هم بدون مقدمه آغاز می کند:

" حالانکه از نگاه منطق ساده و ابتدایی وقتی که یک انسان متهم به جرمی باشد ویا گردد ، در اروپا ویا کانادا ویا ایالات متحده امریکا و یا درپس مانده ترین و پس نگهداشته ترین کشورها متهم حق دارد برای خود وکیل دفاع داشته باشد و از حق خود دفاع نماید ، مگر همین طور نیست؟"

آقای سمندر! این تصادفی نیست که شما - به اشاره آنها - که از پشت پرده تارهای شمارا کش می کنند - به یکبارگی از حق متهم برای داشتن وکیل برای دفاع خود یاد می کنید و برای اینکه تأکید مکررتان بر کانادا ، اروپا و امریکا سؤال برانگیز نشود ، اشاره ای هم به "پس نگهداشته ترین کشور ها می نمائید. هدف شما که آن را با "شف شف گفتن" می خواهید در ذهن خواننده بدهید اینست که شکنجه گر ، جانی ، خائن و وطن فروش معلوم الحالی چون صمداز هر "از نگاه منطق ساده و ابتدایی ... حق دارد برای خود وکیل دعوا داشته باشد و از حق خود دفاع نماید..."

بلی آقای سمندر! این درست چیز نیست که دم چشمان متحیر مردم ما در سایت بدنام و خائن گفتمان می گذرد و با خواندن میان سطور شما شیادان ، کاملاً واضح شد که شما خود وکلای دعوای صمدازهر (البته وی صرفاً در اول دست طویل جنایتکاران و قاتلان مردم قرارداد کرد که شما برای نجات شان تهیه نموده اید) و "حق دفاع" شان هم درست همان موقع دادن بدون قید و شرط به لاطیلات آنهاست تا نه تنها واقعیت ها را با دروغ چنان مسخ نمایند که یکی دو نسل بعد ، با جازدن جعلیات ، تاریخ تحریف شده ای را با اتکاء بر فاشیست های اشغالگر به خورد اولاد مملکت بدهند بلکه در این مانور "ارج گذاری" و "بزرگساز" گویا احیای "شخصیت" شوند تا به عنوان "اشخاص با اعتبار" نزد مردم با آسودگی خاطر و با به رخ کشیدن آن طوماری که من جمله در فساد آبادی چون سایت گفتمان به جا گذاشته اند ، باز هم به شکنجه و آزار مردم دوام دهند. پایان جمله باقی سمندر با تذکر " ...همین طور نیست؟" خود نیرنگی است که از یک حقیقت جهانشمول - به خصوص آنچه غربی ها در سیاست تزویر و فریبکاری دموکراسی قلبی خود به آن متوسل شده و به رخ رقبای خود می شکنند - یعنی حق داشتن وکیل دعوای و حق دفاع از خود ، آری و بلی و یا هم اشاره تأیید را که از مردم انتظار دارند ، به عنوان صحه گذاشتن آنها به حق دفاع صمدازهرها از طریق سایتی چون گفتمان به کار می گیرند.

باز هم مداری های پشت پرده ، گپ های دیگری را به دهان یاهو گوی ملعبه بی خرد خود می گذارند تا توجهات به نفع صمدازهر در پرده احساسات و عواطفی که نزد مردم تحریک می نمایند ، زائل شده و خوانندگان نکات پیش تر را سرآغاز همین استدلال دانسته ، صمدازهر را در ازدحام "هزارها انسان" از جمع آنها و "انسان" آنها یک انسان مظلوم بپذیرند:

" درینجا ما با یک انسان و هزارها انسانی سروکار داریم که در افغانستان نیست و نابود شده اند..."

اگر تبرئه و نجات نور چشم سایت گفتمان - صمدازهر - منظور نباشد ، ذکر بی مورد "یک انسان" پیش از ذکر "هزاران انسان" در عین جمله نه کدام اشتباه لفظی است نه هم اشتباه چاپی بلکه همان مانور ردیالنه پرده نشینان گفتمان است تا با تلقین جسته و گریخته کلمات ، در فرجام برداشت ناخودآگاهی در ذهن خواننده ایجاد نمایند که به طور شرطی ، ضرورت موقع دادن به یک جانی و قاتل عزیزان مردم را موجه وانمود نموده و آزادانه ("سرباز آزادی" و "حزب آزادگان") در خدمت صمدازهرها و دهها وصدها خائن ، جانی و وطن فروش شناخته شده قرار گیرند.

باز هم برای اینکه دسیسه نجات و وطن فروشان را بر مردم هضم نمایند ، باقی سمندر چنین دوام می دهد:

"امیدوارم در آینده چنین نباشد. برای اینکه در آینده چنین نباشد و نگردد ، من طرفدار سرسخت نوشتن صمدازهر و

مخالفین در مورد قتل یا خودکشی میوندوال می باشم."

توگوئی اگر این موضوع واضح شود که میوندوال را کشتند یا خودکشی کرد ، همه مصائب و بد بختی ها از افغانستان رخت بر بسته و مردم در رفاه و خوشبختی زندگی خواهند کرد. نه! باز هم همان مانور شخصی ساختن و خصوص ساختن تضاد میان مردم (قربانیان جنایات خلقی ها و پرچمی ها) و آن جنایتکاران و وطن فروشان پرو می باشد زیرا با پائین آوردن یک معضله ملی و همگانی که خواهان جواب درخور و کفین نمودن شدید جنایتکاران است ، مسؤلین گفتمان - از زبان یاهو سرای باقی سمندر - می خواهند در سطح فردی برخورد نمایند تا با "وکیل دعوای" و "حق دفاع" هر جانی و وطن فروش یکه یکه دفاع شده به کمک با داران تازه غربی شان و خدمات صادقانه سایت گفتمان ، از محاکمه و مجازات مردم به طور "قانونی" نجات یافته هیچ ضرورتی به بهم پیوستن گذشته ننگین و پراز حقه ، خیانت و جنایت شان نباشد زیرا موضوع "کینه شخصی" در میان بوده و این "وکیل دعوای" است که بد نام ترین و خون آشام ترین جنایتکاران را بیگناه ثابت خواهند نمود... آقای سمندر! اگر میوندوال بیچاره به عنوان صرفاً

یک فرد عادی و تبعه افغانستان امروز وجود می داشت و اینهمه تجارت شما و قاتل خود را در مورد خود شاهد می بود ، بدون شک دست به خودکشی می زد...

در این قسمت نوشته خود ، باقی سمندر برابر اربابان و در برابر صمد از هر باز هم ، به گفته مردم ما ، "فشقه خود را تازه می نماید":

۹. "همین طور تا حالا بادقت مقاله های صمد از هر را خوانده ام و باز هم خواهم خواند... من از انتشار یافتن نوشته های صمد از هر نه در کابل ناته ترس دارم و نه در گفتمان و نه در کدام سایت دیگر."

یکبار دیگر متوجه می شویم که موجود منفوری به نام باقی سمندر آنقدر بی شخصیت ، بی وجدان و پررو است که نه تنها از دفاع از صمد از هر و امثال وی ننگ ندارد بلکه آن وقاحت صد بار قابل نفرین را عدم ترس جا می زند. در واقع باقی سمندر می خواهد بگوید که با خوشخدمتی به موجود جانی و کثیفی چون صمد از هر گویا وی از مردم و از بازپرس آنها کدام ترسی به دل راه نمی دهد ؛ که این موضوع در سایه حمایت باداران المانی ، امریکائی و... وی به ثبوت رسیده و بر همگان آشکار است. دلک استعمار و سخن گوی گفتمان در اینجا باز هم به اصطلاح غلتک می زند و خواندن مشتاقانه و هدفمند اراجیف صمد از هر را در مطالعه اخبار و جراید قریب به چهل سال قبل فرومی برد تا اگر شود ، تبلیغ به نفع دفاعنامه های یک جانی و و طنز و شو در هاله مقالات و مباحث آن زمان خلط شده و از نظرها پنهان ساخته شود:

"زمانیکه نوشته های در جراید خلق و پرچم منتشر میشدند ، آنها را میخواندم و همچنان مقاله های مخالفین شان را از موضع چپ در شعله جاوید خوانده ام و از مخالفین راست شانرا در گهیز."

آقای سمندر موازی با دفاع از یک موجود کثیف و جنایتکاری چون صمد از هر ، در ضمن می خواهد به خود هم گویا شخصیتی دست و پا نموده و قسمی وانمود نماید که نه تنها اهل مطالعه بوده از هر منبع چپ راست و مخالفین هر کدام را مطالعه می کرده بل در کوره حوادث واقعاً "پخته" بدرآمده است. به این جملات وی توجه نمائیم:

"نتنها مقالات را خواندم بلکه شاهد مظاهرات و برخوردها و بعدن کودتاهای بیست و ششم سرطان و هفت ثوروشش جدی و 15 فبروری و صدها گپ و حادثه و وقایع دیگر تا حالا میباشم."

اگر از این خبط آقای سمندر که پانزدهم فبروری ۱۹۸۹ هم برای وی کودتا است گذشته و بر آن اغماض کنیم ، واقعاً چیزی در بساط وی نمی یابیم که آنهمه چپ و راست خواندن و آنهمه حوادث تاریخی خونین کشور در تکامل و قوام شخصیتی (شخصیت سیاسی) وی به ارمغان آورده باشد. یگانه بردی که آقای باقی سمندر در طول سالها "مگس هردوغ شدن" به آن نائل شده است ، همان خدمت صادقانه به استعمار و انواع ارتجاع است که وی را با خصیصه دهن گشادی و پرروئی متمایز ساخته است!

ادامه دارد

یادداشت:

(۱) به مانند قسمت های قبلی، نقل قول های گرفته شده از نوشته آقای باقی سمندر را ویراستاری ننموده ایم، لذا مسؤولیت اغلاط املائی و انشائی آن متوجه خود نویسنده می باشد.

اداره پورتال AA-AA